

رابطه فساد با حقوق مالکیت، نابرابری درآمد و دموکراسی؛

شواهد تجربی کشورهای منتخب

حمید سپهر دوست*

عادل برجسیان**

چکیده

فساد یک پدیده ناهنجار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که آثار زیان‌بار آن، کم و بیش در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود دارد. در این رابطه، نورث و همکارانش (۲۰۱۵) تأکید می‌کنند که تنها در نظم با دسترسی آزاد (دموکراسی) فساد کاهش می‌یابد و سایر اقدامات مانند بهبود حقوق مالکیت هرچند در بهبود شرایط مفید است؛ اما برای کاهش قابل ملاحظه فساد کافی نیست. از آنجا که این پدیده از مهم‌ترین موانع پیشرفت و رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه از جمله اقتصاد ایران با رویکرد اقتصاد مقاومتی شناخته شده است، بنابراین نیاز به ریشه‌یابی و برخورد با آن به‌طور جدی در زمره اهداف توسعه‌ای کشورهای به‌شمار می‌آید. هدف از این مقاله، شناسایی پدیده فساد در یک تحلیل تعادل عمومی و بررسی وابستگی آن به برخی متغیرهای تأثیرگذار اقتصادی-سیاسی نظیر نابرابری درآمد و حمایت از حقوق مالکیت با تأکید بر مقوله دموکراسی است. برای این منظور از داده‌های سری زمانی تابلویی شامل ۵۳ کشور منتخب و سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۳، استفاده و نشان داده شد که دموکراسی اثر منفی معناداری بر فساد دارد (۰/۴۹-)، همچنین حقوق مالکیت (۷/۵۶-)، نرخ رشد اقتصادی (۰/۳۷-) و سرمایه‌گذاری (۵/۷۵-) رابطه منفی معناداری با فساد دارند؛ به عبارت دیگر افزایش این متغیرها موجب کاهش فساد در اقتصاد شده است. از سوی دیگر ضریب جینی (۰/۳۶) و بی‌ثباتی سیاسی (۱۹/۴) رابطه مثبت معناداری با شاخص فساد دارند. به‌طور کلی، بروز نابرابری‌های اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی، پایه‌های گسترش دموکراسی را ضعیف و زمینه‌های فساد در جامعه را فراهم می‌آورد. البته اثر دموکراسی بر روی فساد مشروط به متغیر حقوق مالکیت است، به‌طوری که با افزایش حمایت از حقوق مالکیت، دموکراسی می‌تواند عملکرد بهتری جهت کنترل فساد، به خصوص در کشورهای با اقتصاد رانتی نسبت به کشورهای غیررانتی داشته باشد.

واژگان کلیدی: فساد، نابرابری درآمد، حقوق مالکیت، دموکراسی، داده‌های تابلویی.

طبقه‌بندی JEL: C23, D73, H11

۱. مقدمه

بانک جهانی، پدیده فساد را سوء استفاده از قدرت عمومی جهت دستیابی به منافع خصوصی تعریف کرده است (بانک جهانی، ۱۹۹۷م). اتحادیه اروپا بروز فساد را در آن سری از فعالیت‌هایی شناسایی می‌کند که در آنها، کارگزاران اقتصادی با سوء استفاده از اختیارات خود به‌عنوان یک کارمند بخش عمومی، بخش خصوصی، بنگاه مستقل و یا سازمان‌هایی از این قبیل، اقدام به کسب منافع غیرقانونی برای خود و یا دیگران می‌کنند. بر مبنای تعریف‌های یاد شده که هرکدام از جنبه متفاوتی به مقوله فساد نگاه کرده‌اند، بروز پدیده فساد و رانت‌جویی به‌عنوان مهم‌ترین عامل عدم رشد اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، درون آثار منتج شده از فعالیت‌های هم‌بخش عمومی و هم‌بخش خصوصی جستجو کرد؛ البته انتظار می‌رود که سازوکارهای تأثیرگذاری فساد بر رشد اقتصادی در این کشورها نیز متفاوت باشد. کافمن و همکاران^۱ (۱۹۹۹م) و جین^۲ (۲۰۰۱م) معتقدند که فساد با افزون نا اطمینانی، بازده فعالیت‌های سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کارآفرینان را مجبور به واگذاری بخشی از درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری به مقامات فاسد، برای دسترسی به بازار هدف می‌کند. در رویکرد دیگر، جانسون^۳ و همکاران (۲۰۰۰م) و گوپتا^۴ و همکاران (۲۰۰۲م) معتقدند که عامل فساد، باعث تضعیف نظام مالیاتی و تشویق فرار مالیاتی از طریق قانونی مانند اعطای معافیت‌های نادرست و از طرق غیرقانونی نظیر پرداخت رشوه می‌شود و منابع در دسترس برای ارائه خدمات بخش عمومی را محدود می‌کند؛ به طوری که هزینه عملیاتی و ترکیب هزینه‌های دولت برای جبران کاهش منابع در دسترس برای استفاده‌های دیگر از جمله تشکیل سرمایه انسانی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (ماورو، ۱۹۹۵م).

از سوی دیگر، متأسفانه وفور منابع طبیعی در بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته، راه را برای دریافت رانت آسان باعث شده تا عمده فعالیت‌های اساسی به رانت‌جویی رقابتی منجر شوند؛ به طوری که رانت منابع طبیعی حتی عاملان اقتصادی را تحریک می‌کند تا برای دسترسی به این منابع به دولت رشوه دهند. آشکار است که رانت‌جویی گسترده به این صورت موجب ایجاد فساد در دولت، کسب و کار مردم، انحراف در تخصیص منابع و سرانجام کاهش کارایی اقتصادی و همچنین افزایش نابرابری‌های اجتماعی می‌شود (گیلفاسن، ۲۰۰۱م)؛ بنابراین دیدگاه‌های اقتصادی بر این نکته مهم تأکید دارند که فساد می‌تواند مشوقی در جهت افزایش تخصیص ناکارآمد منابع دولتی به طرف کانال‌های فاسد و در راستای حداکثر کردن ماهیت رانت‌خواری باشد

1. Kaufmann, Kraay and Zoido-Lobaton

2. Jain

3. Johnson, Kaufmann, McMillan, and Christopher

4. Gupta, Verhoeven, and Tiongson

5. Mauro

6. Gylfason

(مونتینولا و جکمن،^۱ ۲۰۰۲م). شاهد بر این ادعا نیز مطالعات تجربی بسیاری است که تأثیر فساد بر کاهش درآمد دولت (جانسون و همکاران، ۲۰۰۰م)، کاهش رشد اقتصادی (بارو و سالای مارتین،^۲ ۱۹۹۵م) و به چالش کشیده شدن مشروعیت نهادهای سیاسی و افزایش بی‌ثباتی سیاسی (پلگرینی،^۳ ۲۰۱۱م) را تأیید کرده‌اند.

در دیدگاه بسیاری، مقوله دموکراسی می‌تواند آثار سودمندی هم از لحاظ اقتصادی و هم سیاسی داشته باشد، لیپست^۴ (۱۹۵۹م) مطرح می‌کند که رابطه‌ای نزدیک بین ثروت و دموکراسی وجود دارد و در جوامع صنعتی که در آن ثروت از طریق تعداد زیادی از تولیدکنندگان صنعتی به وجود می‌آید، احتمال به وجود آمدن دموکراسی بیشتر است، زیرا در نظامی که در آن انتخاب سیاسی و اقتصادی آزاد به اندازه کافی جهت ایجاد ثروت وجود دارد، قشر متوسط مشارکت قوی خواهند داشت. همچنین نهادهای سیاسی توانمندی کنترل قدرت دولت و محدود کردن رفتارهای رانت‌جویانه را دارند؛ به طوری که یکی از منافع دموکراسی، فراهم شدن امکان حذف سردمداران بی‌صلاحیت است. رز-آکرمن^۵ (۱۹۹۹م) معتقد است که دموکراسی‌های مبتنی بر پایه قوی قانونی، یک چارچوب باثبات برای فعالیت اقتصاد فراهم می‌کنند و از آنجایی که برای عملکرد مؤثر در این چارچوب، سیاستمداران باید به دنبال تجدید انتخاب باشند، بنابراین در خصوص انتخاب نظراتشان احساس امنیت ضروری است، البته این موضوع می‌تواند منجر به یک «پارادکس ثبات» شود. در همین رابطه جانسون و همکاران^۶ (۲۰۰۰م) نیز تأکید می‌کنند که کنترل بیش از حد شهروندان باعث کاهش اعتماد آنها و افزایش فساد می‌شود. اگرچه فساد در جوامع با آزادی مطبوعات نیز وجود دارد، اما باید گفت آزادی مطبوعات و مردم‌سالاری این تضمین را می‌دهد که در صورت وقوع، فساد پنهان نمی‌ماند و افشاگری‌ها می‌تواند از رشد و گسترش فساد جلوگیری کند.

تجربه کشورهای دموکراتیک نشان داده که سیاستمداران، همواره «پاسخگو» به مردم و احزاب مخالف هستند و به منظور کسب آرا در انتخابات برای مردم ارزش بسیار قائل‌اند؛ اما در کشورهای دارای دولت خودکامه، گروه‌های فشار با دادن رشوه به سیاستمداران به راحتی قوانین و لوایح تأمین‌کننده منافع خود را به تصویب رسانده و از این طریق فساد افزایش می‌یابد (رفیع پور، ۱۳۸۸ش). به‌طور کلی، ادبیات پیشین درباره روابط میان دموکراسی و فساد، شواهد متفاوتی را فراهم کرده است. برای مثال، سیروی و اینکلس^۷ (۱۹۹۰م) معتقدند، وجود و حمایت از آزادی‌های

1. Montinola & Jackman

2. Barro and Sala-i-Martin

3. Pellegrini

4. Lipset

5. Rose-Acherman

6. Johnson & etc.

7. Sirowy and Inkeles

اساسی باعث به پدید آمدن احساس و انتظار امنیت و به دنبال آن، منجر به تحریک مردم جهت کار، پس انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود. به عقیده آنها، مشارکت سیاسی عمومی نه تنها باعث شکسته شدن تمرکز بر منافع و علایق گروه اقلیت می‌شود، بلکه موجب افزایش گردش اطلاعاتی می‌گردد که برای داشتن دولت کارا و بهره‌ور مورد نیاز است. اوزلانر^۱ (۲۰۰۸م) تأکید می‌کند که انتقال به دموکراسی و اقتصاد بازار در اروپای شرقی بی‌ثباتی بزرگی را ایجاد کرده و سطوح نابرابری را افزایش داده است. همچنین کلاو و دیگران^۲ (۱۹۹۶م) نشان می‌دهند که دموکراسی نسب به رژیم‌های دیکتاتوری امنیت و آسایش بیشتری جهت اجرای حقوق مالکیت ایجاد می‌کند؛ اما منافع دموکراسی در کوتاه‌مدت خود را نشان نمی‌دهد. هنگامی که دموکراسی دوران کوتاهی را تجربه کرده، حقوق مالکیت هنوز ضعیف است، دموکراسی بلندمدت و ریشه‌دار ضمانت‌های بهتری جهت اجرای حقوق مالکیت فراهم می‌کند. به‌طور کلی، تمرکز منابع در دست دولت، به علت آنکه هر فرد تلاش دارد به تنهایی سهم بیشتری از منابع را در اختیار بگیرد، از شکل گرفتن شبکه‌های افقی و گسترده اجتماعی جلوگیری می‌کند و در نتیجه، مجموعه‌هایی از روابط نابرابر عمودی و یک‌سویه میان دولت و مردم و غیردموکراتیک به وجود می‌آید (پناهی و امینی، ۱۳۹۰).

هدف از این مقاله در ابتدا، شناسایی پدیده فساد در یک تحلیل تعادل عمومی و سپس بررسی وابستگی آن به برخی متغیرهای تأثیرگذار اقتصادی، سیاسی نظیر نابرابری درآمد و حمایت از حقوق مالکیت با تأکید بر مقوله دموکراسی است. برای این منظور ابتدا سعی می‌شود تا به کمک برآورد یک الگوی پیشنهادی، آثار حقوق مالکیت، توزیع درآمد و دموکراسی بر روی درجه گسترش فساد توضیح داده و بررسی شود که آیا اثر نهایی دموکراسی و فساد، بستگی به سهم حمایت از حقوق مالکیت و توزیع درآمد در هر کشور دارد؟ در ادامه با یک تحلیل مقایسه‌ای، تفاوت‌های موجود در ماهیت روابط بین متغیرهای یاد شده میان کشورهای رانتی برخوردار از منابع طبیعی فراوان و کشورهای غیررانتی غیربرخوردار، بررسی شود.

۲. مبانی نظری

مبانی نظری پژوهش در دو بخش تعادل اقتصادی و تعادل سیاسی قابل ارائه است؛ به‌طوری‌که ابتدا توسط یک الگوی نسلی-غیرتداخلی و بر اساس الگوی گرادستین^۳ (۲۰۰۷م) این‌گونه فرض می‌شود که افراد به صورت نوع‌دوستانه و با ترجیحات یکنواخت تنها برای یک دوره زندگی کرده و

1. Uslaner

2. Clague, Keefer and Knack

3. Gradstein

هر نسل شامل تعداد زیادی افراد است که به صورت یکنواخت بر روی دوره $[0,1]$ توزیع شده‌اند؛ بنابراین هر عضو i در نسل t دارای مطلوبیت به صورت رابطه ۱ است:

$$u_{it} = \ln c_{it} + \ln y_{it+1} \quad (۱)$$

که در آن c_{it} مصرف شخصی و y_{it+1} درآمد در دوره بعد متعلق به فرزند وی است. محدودیت بودجه نیز به صورت رابطه ۲ تعریف می‌شود:

$$y_{it} = c_{it} + k_{it+1} + r_{it+1} \quad (۲)$$

که در آن y_{it} درآمد شخص i از والدین خود، k_{it+1} سرمایه تولیدی و r_{it+1} سرمایه غیرتولیدی در جستجوی رانت تعریف شده‌اند. در ادامه برای تسهیل در انجام کار رابطه ۳ فرض می‌شود:

$$y_{it} = y_t + e_t \quad (۳)$$

که در آن y_t متوسط درآمد نسل t و $e_t = y_{it} - y_t$ شاخص توزیع درآمد و نشان‌دهنده درجه نابرابری توزیع درآمد در الگوی اقتصادی است. تابع تولید با بازدهی کاهنده نسبت به مقیاس و بدون دولت نیز به صورت رابطه ۴ فرض می‌شود:

$$y_{it+1} = A k_{it+1}^\alpha, A > 0, 0 < \alpha < 1 \quad (۴)$$

بر اساس مطالعه آلسینا و آنجیتوس^۱ (۲۰۰۵م)، فرض می‌شود که دولت مالیات با نرخ ثابت^۲ بر روی سرمایه فرد وضع کند و از طریق آن پرداخت انتقالی یکجا^۳ برای همه افراد، تأمین مالی صورت پذیرد. چنانچه نرخ مالیات τ باشد که در طی فرایند قبل از رأی‌گیری در خصوص آن تصمیم‌گیری می‌شود، مجموع انتقال برابر $\tau \int_0^1 k_{jt+1} dj$ خواهد بود. البته توزیع پرداخت انتقالی در میان افراد به وسیله فعالیت‌های جستجوی رانت تعیین می‌شود. همچنین مطابق با الگوی سونین^۴ (۲۰۰۳م) و گرادستین (۲۰۰۷م) فرض می‌شود که سهم پرداخت انتقالی به دست آمده توسط فرد i برابر است با رابطه ۵ است:

$$q_{it+1} = \frac{k_{it+1}(r_{it+1} + P_{t+1})}{\int_0^1 k_{jt+1}(r_{jt+1} + P_{t+1}) dj} \quad (۵)$$

معادله (۵)، به صورت ضمنی اشاره به آن دارد که با سطح مشخصی از حقوق مالکیت عمومی یعنی $P_{t+1} (>0)$ ، سهم پرداخت انتقالی به یک فرد می‌تواند با توجه به مقدار نهاده فرد، افزایش و

1. Alesina & Angeletos

2. Flat tax

3. Lump-sum transfer

4. Sonin

با توجه به نهاده سایر افراد به‌عنوان رقیب، کاهش باید. بر طبق مطالعه آلسینا و آنجیتوس (۲۰۰۵م)، به صورت منطقی فرض می‌شود که با افزایش پرداخت انتقالی، سطح فساد افزایش می‌یابد. علت افزایش سطح فساد آن است که میزان دقیق رانت که به‌عنوان منشأ فساد در نظر گرفته می‌شود متأثر از دو عامل است: عامل اول میزان مالیات دریافتی است که تعیین می‌کند چه میزان رانت به صورت کل وجود دارد تا بتوان بر روی نحوه توزیع آن به رقابت پرداخت و عامل دوم فعالیت‌های رانت‌جویانه جهت انحراف تخصیص این رانت به سمت رانت‌جویان است. همان‌طور که در پاراگراف قبل توضیح داده شد، توزیع پرداخت‌های انتقالی در میان افراد که از محل دریافت مالیات می‌باشد، تعیین‌کننده میزان بهره‌مندی افراد از رانت موجود است. لذا با توجه به عامل اول، اگر میزان کل مالیات دریافتی افزایش یابد منابع قابل رقابت برای دریافت رانت افزایش یافته و در نتیجه فساد افزایش خواهد یافت.

در ادامه، موجودی اولیه سرمایه خالص فرد i بعد از توزیع مجدد توسط سرمایه‌گذاری تولیدی و غیرتولیدی به صورت رابطه ۶ و محصول تولید شده به وسیله فرد i در دوره $t+1$ به صورت رابطه ۷ به دست می‌آیند:

$$k_{it+1}^n = \frac{\tau_{t+1} k_{it+1} (r_{it+1} + P_{t+1})}{\int_0^1 k_{jt+1} (r_{jt+1} + P_{t+1}) dj} \int_0^1 k_{jt+1} dj + (1 + \tau_{t+1}) k_{it+1} \quad (۶)$$

$$y_{it+1} = A(k_{it+1}^n)^\alpha = A \left(\frac{\tau_{t+1} k_{it+1} (r_{it+1} + P_{t+1})}{\int_0^1 k_{jt+1} (r_{jt+1} + P_{t+1}) dj} \int_0^1 k_{jt+1} dj + (1 + \tau_{t+1}) k_{it+1} \right)^\alpha \quad (۷)$$

بنابراین مطلوبیت فرد i می‌تواند به صورت رابطه ۸ نوشته شود:

$$u_{it} = \ln c_{it} + \ln \left\{ A \left(\frac{\tau_{t+1} k_{it+1} (r_{it+1} + P_{t+1})}{\int_0^1 k_{jt+1} (r_{jt+1} + P_{t+1}) dj} \int_0^1 k_{jt+1} dj + (1 + \tau_{t+1}) k_{it+1} \right)^\alpha \right\} \quad (۸)$$

همچنین بر اساس الگوی پیشنهادی سونین (۲۰۰۳م) و گرادستین (۲۰۰۷م)، فرض می‌کنیم مقدار $\int_0^1 k_{jt+1} r_{jt+1} dj$ و $\int_0^1 k_{jt+1} dj$ برای هر فرد برون‌زا باشد.

در ادامه با توجه به روابط یاد شده جهت به دست آوردن شرایط تعادل با توجه به تابع مطلوبیت فرد از طریق حداکثر کردن مقید تابع مطلوبیت، شرایط مرتبه اول را به دست می‌آوریم و به این‌گونه عمل می‌کنیم که در شرایط تعادلی اقتصادی و برای هر فرد i ، الگوی تصمیم‌گیری بهینه به شرح روابط ۹ الی ۱۱ است:

$$\text{Max: } u_{it}$$

$$c_{it}, k_{it+1}, r_{it+1}$$

$$\text{s.t. } y_{it} = c_{it} + k_{it+1} + r_{it+1}$$

$$c_{it} = \frac{1}{2\alpha+1} \left(y_{it} + P_{t+1} + \frac{(1-\tau_{t+1})R}{\tau_{t+1}K} \right) \quad (9)$$

$$k_{it+1} = \frac{\alpha}{2\alpha+1} \left(y_{it} + P_{t+1} + \frac{(1-\tau_{t+1})R}{\tau_{t+1}K} \right) \quad (10)$$

$$r_{it+1} = \frac{\alpha}{2\alpha+1} \left(y_{it} + P_{t+1} + \frac{(1-\tau_{t+1})R}{\tau_{t+1}K} \right) - \left(P_{t+1} + \frac{(1-\tau_{t+1})R}{\tau_{t+1}K} \right) \quad (11)$$

که در آنها فرض می‌شود:

$$R = \int_0^1 k_{jt+1} r_{jt+1} dj \text{ و } K = \int_0^1 k_{jt+1} dj$$

به آسانی می‌توان دید در حالی که r_{it+1} و τ_{t+1} افزایش می‌یابند، k_{it+1} و c_{it+1} کاهش خواهند یافت و این موضوع با نتایج پیشین سازگار است و مطلوبیت بهینه فرد i به صورت رابطه ۱۲ به دست می‌آید:

$$u_{it} = (2\alpha + 1) \ln \left(y_{it} + P_{t+1} + \frac{(1+\tau_{t+1})R}{\tau_{t+1}K} \right) + a \ln \tau_{t+1} + C \quad (12)$$

که در آن:

$$C = \ln A - (2\alpha + 1) \ln(2\alpha + 1) + \alpha(2 \ln \alpha + \ln k - \ln r)$$

نرخ بهینه مالیات τ_{it+1}^* برای فرد i ، به صورت رابطه ۱۳ است:

$$\frac{\partial u_{it}}{\partial \tau_{it+1}} = 0$$

$$\tau_{it+1}^* = \frac{\alpha+1}{\alpha \left((y_{it} + P_{t+1}) \frac{K}{R} - 1 \right)} \quad (13)$$

چنانچه نرخ مالیات به وسیله رأی اکثریت در جامعه تعیین شود، رأی دهنده محوری^۱ (m)، نرخ مالیات را تعیین خواهد کرد:

$$\tau_{t+1}^* = \frac{\alpha+1}{\alpha \left((y_{mt} + P_{t+1}) \frac{K}{R} - 1 \right)} \quad (14)$$

بدون از دست دادن کلیت موضوع، فرض می‌شود $e_{mt} = y_t + e_{mt}$ ، که در آن، y_t متوسط درآمد افراد در زمان t و e_{mt} نشان دهنده نابرابری درآمد در اقتصاد است:

$$\tau_{t+1}^* = \frac{\alpha+1}{\alpha \left((y_t + e_{mt} + P_{t+1}) \frac{K}{R} - 1 \right)} \quad (15)$$

مطابق با الگوی مطالعاتی آلسینا و آنجیتوس (۲۰۰۵م)، نرخ مالیات τ در الگو، نشان دهنده سطح فساد است؛ به طوری که افزایش نرخ مالیات منجر به افزایش جستجوی رانت برای درآمد

1. Pivotal voter

مالیاتی و به دنبال آن افزایش سطح فساد خواهد شد و برعکس. بنابراین، می‌توان از معادله (۱۵)، جهت بررسی اثر دموکراسی بر مقوله فساد با توجه به حمایت از حقوق مالکیت، نابرابری درآمد و توسعه اقتصادی یک جامعه استفاده کرد. همان‌طور که در بالا ذکر شد، $e_{it} = y_{it} - y_t$ شاخص توزیع درآمد و نشان‌دهنده درجه نابرابری توزیع درآمد در الگوی اقتصادی است. از آنجا که این عبارت در معرج کسر و با ضریب مثبت آمده، نشان‌دهنده رابطه معکوس آن با نرخ مالیات است، همچنین P_{t+1} نشان‌دهنده سطح مشخصی از حقوق مالکیت است که آن نیز با ضریب مثبت در معرج کسر آمده است که باز هم نشان‌دهنده رابطه معکوس با نرخ مالیات است. آشکار است که در برخی شرایط، دموکراسی ممکن است حتی فساد را افزایش دهد. همچنین بر طبق معادله (۱۵)، دموکراتیزه کردن ممکن است نرخ مالیات را افزایش دهد که باعث تقاضای بیشتر برای توزیع مجدد و در نهایت افزایش فساد خواهد شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اثر دموکراسی بر فساد در کشورهای مختلف به وضعیت نابرابری درآمد، میزان حمایت از حقوق مالکیت و سطح توسعه‌یافتگی کشورها وابسته است. این نتیجه‌گیری از الگو، همسو با نتیجه مطالعه کرولاتی، فورچوناتو و سونده^۱ (۲۰۰۸م) است که نشان داد، در شرایط نابرابری درآمدی بالا، پدیده دموکراسی موجب تضاد اجتماعی می‌شود، در حالی که شرایط الیگارشی می‌تواند از بروز این تضاد جلوگیری کند.

در نتیجه‌گیری دوم از الگو (معادله ۱۵) و با فرض ثبات سایر شرایط، این‌گونه استنباط می‌شود که نابرابری درآمد موجب فساد می‌شود؛ به طوری که در شرایط بد نابرابری درآمد در یک کشور ($e_{mt} < 0$)، درآمد رأی‌دهنده از متوسط آن پایین‌تر است و بنابراین تمایل به انتخاب نرخ مالیات بالاتر برای توزیع مجدد وجود دارد و این یعنی افزایش فساد. در حالی که وقتی توزیع درآمد در یک اجتماع عادلانه‌تر است ($e_{mt} > 0$)، رأی‌دهنده با درآمدی بالاتر از متوسط، نرخ مالیات پایین‌تری را انتخاب کرده و به توزیع مجدد درآمد بی‌میل خواهد بود و این یعنی کاهش فساد. به‌طور خلاصه، نابرابری درآمد بستر مناسبی را برای اشاعه فساد به خصوص در محیط‌های دموکراتیک آماده می‌کند. گلاسر، اسپینکمن و شیفر^۲ (۲۰۰۳م) و سونین^۳ (۲۰۰۳م) معتقدند که توزیع نابرابر درآمد، سرچشمه حکمرانی ضعیف است.

تاکيوویلا^۴ (۱۸۳۵م) در مطالعات خود، احتمال رخداد نتایج بالا را به معنای «ظلم اکثریت»^۴ برای کشورهای دموکراتیک اخطار داده بود. در دیدگاه او، ظلم اکثریت به شرایطی اطلاق می‌شود که اکثریت از قدرت خود در یک دموکراسی استفاده کنند تا علایق خود را نسبت به علایق اقلیت‌ها

1. Cervellati, Fortunato and Sunde

2. Glaeser, Scheinkman and Shleifer

3. Tocqueville

4. Tyranny of the majority

به کرسی بنشانند. مشخصاً، اگر توزیع درآمد در یک کشور نابرابر باشد، نظام دموکراتیک فراهم شده با برابری سیاسی، ممکن است منجر به توزیع مجدد بیش از اندازه و یا حتی سلب مالکیت عمومی شود؛ آن چیزی که می‌تواند حمایت از حقوق مالکیت را ضعیف و فساد را افزایش دهد. این خطر در وضعیت‌های ایده‌آل با برابری و آزادی کامل همان‌گونه که تاکیوویلا (۱۸۳۵م) بیان داشت، ظاهر نخواهد شد. به آسانی از الگوی معرفی شده (معادله ۱۵) مشخص است که حمایت از حقوق مالکیت همبستگی منفی با فساد دارد. به طوری که با افزایش P_{t+1} یعنی حمایت حقوق مالکیت، مقدار τ_{t+1}^* یا فساد کاهش می‌یابد. این نتیجه را در رابطه ۱۶ می‌توان دید:

$$\frac{\partial \tau_{t+1}^*}{\partial (K/R)} < 0, \quad \frac{K}{R} = \frac{\int_0^1 k_{jt+1} dj}{\int_0^1 k_{jt+1} r_{jt+1} dj} \quad (16)$$

آشکار است که مقدار r_{jt+1} ، همبستگی منفی با سطح حمایت از حقوق مالکیت داشته باشد و انسان عقلانی در شرایط حمایت ضعیف از حقوق مالکیت، مخارج بیشتری را به مصرف اختصاص دهد. بنابراین K/R منعکس‌کننده امنیت حقوق مالکیت و نشان‌دهنده رابطه عکس حقوق مالکیت مطمئن و فساد است. از معادله (۱۵) می‌توان استنباط کرد که حقوق مالکیت ممکن است به‌عنوان یک ضریب از دموکراسی و نابرابری درآمدی بر حسب تأثیرگذاری بر روی فساد عمل کند. افزون بر این، دموکراسی ممکن است بر حمایت از حقوق مالکیت از طریق نرخ مالیات اثر بگذارد. به‌طور خلاصه، راهکار اثرگذاری در این الگو به صورت غیرمستقیم عمل می‌کند؛ به طوری که ابتدا رأی‌گیری با خود نرخ مالیات τ_{t+1}^* را تعیین می‌کند و بر r_{jt+1} و k_{jt+1} اثر می‌گذارد و از این طریق در نهایت بر مقوله حمایت از حقوق مالکیت K/R اثر می‌گذارد. در این رابطه، کرواتس و دیگران^۱ (۲۰۰۸م) به نکته ارزشمندی اشاره می‌کنند که دموکراسی اگرچه برای تقویت حمایت از حقوق مالکیت ایجاد شده است؛ اما برای حمایت از حقوق مالکیت نه کافی و نه ضروری است. از معادله (۱۵) همچنین می‌توان نتیجه گرفت که $\frac{\partial \tau_{t+1}^*}{\partial y_t} < 0$ ؛ یعنی گسترش سطح درآمد متوسط از طریق توسعه اقتصادی، فساد را کنترل خواهد کرد و این امر با نتیجه گرفته شده توسط اکثر مطالعات تجربی تأیید شده است (تریزمان، ۲۰۰۷م). به‌طور خلاصه، نتایج نظری از الگوی معرفی شده در قالب چارچوب نظری در این بخش بیانگر این واقعیت است که سطح فساد در یک اقتصاد، مشترکاً توسط دموکراسی، حمایت از حقوق مالکیت و نابرابری درآمد تعیین می‌شود. به طوری که، اثر دموکراسی سیاسی بر روی فساد بستگی به شرایط اقتصادی و اجتماعی مانند حمایت از حقوق مالکیت و نابرابری درآمد دارد.

1. Cervellati & Others

2. Treisman

۳. پیشینه مطالعات تجربی

در مبانی تئوریک و هنگام برخورد با مشکل عدم تطابق شواهد خطی و غیرخطی میان دموکراسی و فساد، نیاز به وارد کردن عوامل دیگر در تحلیل جهت درک بهتر روابط میان متغیرهای یاد شده استنباط می‌شود و به‌طور عمده اثر دموکراسی بر روی فساد را مشروط به نحوه توزیع درآمد و شکل استقرار حقوق مالکیت می‌دانند. در ادامه مطالعات مربوط به نظر موافقان اثر کاهنده دموکراسی بر فساد و همچنین نظر مخالفان اثر کاهنده دموکراسی بر فساد و طرفداران رابطه مشروط ذکر می‌شود.

۳-۱. موافقان اثر کاهنده دموکراسی بر فساد

نورث^۱ (۱۹۹۰م) و بوئودی ماسکیتا^۲ و همکاران (۲۰۰۱م) بر این نکته تأکید می‌کنند که در رژیم‌های دموکراتیک، شهروندان می‌توانند سیاستمداران فاسد را حذف کنند و باعث رشد اقتصادی شوند. آنها عقیده دارند، وجود امکان تنبیه افراد انتخاب شده انگیزه قوی برای سیاستمداران است تا فعالیت‌های خود را در زمینه‌هایی که به لحاظ اقتصادی نسبتاً فاسد هستند، محدود کنند. از سوی دیگر در رژیم‌های استبدادی، حذف سردمداران استبدادی که جامعه را به صورت شکل‌های هزینه‌بر و فساد برانگیز هدایت می‌کنند سخت است. آنها این ایده را مطرح کردند که وجود کنترل اندک بر روی قدرت سردمداران استبدادی باعث شده تا اکثر آنها درگیر پارتی‌بازی^۳ و فساد شوند.

نورث و همکاران (۲۰۱۵م) در مطالعات خود تأکید می‌کنند که تنها در نظم با دسترسی آزاد (دموکراسی) فساد کاهش می‌یابد و در واقع بر اساس این استدلال، سایر اقدامات مانند بهبود حقوق مالکیت هرچند در بهبود شرایط مفید است اما برای کاهش قابل ملاحظه فساد کافی نیست. آنها معتقدند که کنترل خشونت عامل کلیدی در منطق تمامی جوامع با دسترسی محدود است و به همین دلیل در مرکز مسئله توسعه قرار دارد. از آنجا که چارچوب اقتصادی سنتی قادر به درک این مسئله نیست که نظام‌های با دسترسی محدود برای جلوگیری از بروز خشونت شکل می‌گیرند، سیاست‌های توصیه شده از سوی دیدگاه سنتی عموماً به توسعه نمی‌انجامد و گاهی به وخیم‌تر شدن مشکل منجر می‌شود.

در واقع، اجماع واشنگتنی در دهه ابتدایی ۲۰۰۰م در پی استقرار مستقیم نهادهای متناسب با نظام‌های دموکراتیک در نظام‌های با دسترسی محدود بود. مسئله اصلی در خصوص تحول یک جامعه با دسترسی محدود، از وضعیت شکننده به وضعیت باثبات و از وضعیت باثبات به وضعیت

1. North

2. Bueno de Mesquita

3. Cronyism

بلوغ و جلوگیری از بازگشت به عقب است. پیامد اصلی این تحول برای مردم کاهش خشونت، افزایش درآمد، بهبود وضعیت بهداشتی و درمانی، نابرابری کمتر و مشارکت سیاسی بیشتر است. در تمامی شواهد تجربی، اولین گام به سوی بلوغ، مبتنی بر توزیع رانت میان سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت است. برگزاری انتخابات رقابتی گام بعدی در این کشورهاست و بسیاری از آنها هنوز دسترسی آزادانه به رقابت‌های اقتصادی و سیاسی را تضمین نمی‌کنند. توصیه سیاست‌گذاری معین برای کمک به جوامع با نظام‌های دسترسی محدود، در جهت ایجاد سازمان‌های بادوام و متکی به قانون غالباً مفیدتر از تلاش در جهت ایجاد رقابت‌های اقتصادی و سیاسی در کشورهایی است که تهدید به خشونت، حیات نهادهای محدودکننده دسترسی را تداوم می‌بخشد. به نظر نورث و همکاران (۲۰۰۹م) دموکراسی نیازمند نهادهای سیاسی رسمی دموکراتیک است. اینکه تمام افراد جامعه بتوانند سازمان‌های پویای سیاسی و اقتصادی را به وجود آورند یا در آن شرکت کنند و این تنها مختص به نخبگان ائتلاف غالب نباشد. همچنین دموکراسی نیازمند مطبوعات آزاد است که دسترسی آزاد به اطلاعات را فراهم آورند. آنها بر این نکته تأکید می‌کنند که در بلندمدت دسترسی آزاد سیاسی نمی‌تواند بدون دسترسی آزاد اقتصادی حمایت شود. اگرچه شواهد چند دهه اخیر مختلط است اما به نظر می‌رسد در طول دو قرن اخیر توسعه سیاسی و اقتصادی با هم همراهی داشته‌اند.

گلد اسمیت^۱ (۱۹۹۹م) در پژوهش خود اعلام کرد که دموکراسی سیاسی با درجه پایینی از فساد سیاسی همراه است. نتایج مطالعه رودریک^۲ (۲۰۰۲م) نشان داد که نهادهای دموکراتیک، نظام قضایی مستقل، کارا و بوروکراسی غیرفاسد، بهترین نهادها جهت مدیریت توزیع تعارض‌های اجتماعی است. آدسرا، بویکس و پاینه^۳ (۲۰۰۳م) نیز در بررسی رابطه میان دموکراسی و فساد، به یک رابطه معنادار دست یافتند و نشان دادند که دموکراسی از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فساد است.

چادری^۴ (۲۰۰۴م) نتیجه گرفت که وجود دموکراسی می‌تواند سطح فساد را به طور معناداری کاهش دهد. او به این نتیجه رسید که با افزایش شاخص دموکراسی (شاخص وانهانن)^۵، فساد کاهش می‌یابد. مطالعه بوهر و همکاران^۶ (۲۰۰۴م) نشان داد که مشارکت شهروندی در رقابت‌های انتخاباتی تا حدود زیادی میزان کنترل فساد را افزایش می‌دهد.

گل و نلسن^۷ (۲۰۰۵م) در مطالعه مشترک خود و بر اساس شواهد تجربی، نتیجه گرفتند که کشورهای با دموکراسی ضعیف، همیشه سطح بالایی از فساد دارند. آنها نشان دادند که با افزایش

1. Goldsmith

2. Rodrik

3. Adsera, Boix, and Payne

4. Chowdhury

5. Vanhanen

6. Bohara, Mitchell and Mittendorf

7. Goel and Nelson

درجه آزادی‌های مدنی مرتبط با دموکراسی، فساد کاهش می‌یابد. همچنین اجزای متفاوت آزادی اقتصادی بر فساد آثار متفاوتی دارد و تشخیص تفکیکی، راهکار و ارتباط روشن میان متغیرهای دموکراسی، آزادی اقتصادی و فساد مشکل به نظر می‌رسد.

۲-۳. مخالفان اثر کاهنده دموکراسی بر فساد و طرفداران رابطه مشروط

لاپورتا و همکاران^۱ (۱۹۹۹م)، مقوله فساد و ریشه‌های آن را مطالعه و بر عوامل فرهنگی و تاریخی تأکید کردند و برای مثال به وجود رابطه مستقیم میان اقلیت‌های نژادی و فساد اعتقاد دارند. آدس و دیتلا^۲ (۱۹۹۷م) و فیزمن و گتی^۳ (۲۰۰۲م، ص ۳۳۶-۳۳۸) موفق به یافتن رابطه مثبت میان حقوق مدنی یا سیاسی - که مرتبط با دموکراسی است - با فساد نشدند. اگرچه آنها در مطالعه ابتدایی خود هرگونه آثار قابل توجه بر روی فساد از طریق حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی را رد کردند؛ اما آدیس و دی تلا^۴ (۱۹۹۹م) در پژوهش بعدی خود به این نتیجه رسیدند که حقوق سیاسی کم با سطح فساد کم همبستگی پایینی دارند.

تریسمن^۵ (۲۰۰۰م) در پژوهش خود اثر مستقیم و معناداری از دموکراسی بر روی فساد پیدا نکرد، اگرچه مطالعه وی نشان داد که در فرایند رسیدن به دموکراسی، کاهش معناداری در فساد اتفاق افتاده است.

مونتینولا و جک من^۶ (۲۰۰۲م) افزون بر آزمون‌های مرتبط با رابطه خطی فساد-دموکراسی، به بررسی آثار غیرخطی رقابت سیاسی بر روی پدیده فساد پرداخته و نشان دادند که اگرچه فساد در کشورهای دیکتاتوری، کمتر از کشورهای تا اندازه‌ای دموکراتیک است؛ اما این ارتباط بعد از آستانه‌ای از سطح دموکراتیک بودن، کاهش می‌یابد. در ارتباط با روش تحلیل رابطه میان دموکراسی و فساد، سانگ^۷ (۲۰۰۴م) استنباط می‌کند که تابع مکعبی با داده‌های تابلویی، بهترین تابع برای بررسی رابطه بین دموکراسی و فساد است. همچنین آلسینا و آنجیتوس^۸ (۲۰۰۵م) با معرفی یک الگوی نسلی-غیرتداخلی^۹، سعی در نشان دادن وجود حالت باثبات چندگانه در سطوح نابرابری، توزیع مجدد درآمد و فساد کردند.

امرسون^{۱۰} (۲۰۰۶م) نشان داد که سطح بالای حقوق سیاسی در جوامع در حال توسعه، اثر کاهشی بر فساد دارد. راک^{۱۱} (۲۰۰۷م) نیز در پژوهش خود از رهیافت متغیر ابزاری برای نمایش

1. La Porta & etal

3. Fisman and Gatti

5. Trisman

7. Sung

9. Non-overlapping-generation

11. Rock

2. Ades and Di Tella

4. Ades and Di Tella

6. Montinoland and Jachman

8. Alesina and Angeletos

10. Emerson

تجربی یک ارتباط U- برگشتی بین دموکراسی و فساد استفاده کرد. ساهها، گوندر و سو^۱ (۲۰۰۹م)، با استفاده از شاخص‌های هشت‌گانه آزادی اقتصادی و رگرسیون آثار ثابت به بررسی پیچیدگی رابطه میان دموکراسی و فساد پرداختند و نشان دادند که آزادی اقتصادی همیشه فساد را کاهش می‌دهد؛ به طوری که دموکراسی تحت آزادی اقتصادی ضعیف و قوی، به ترتیب فساد را افزایش و کاهش می‌دهد. همچنین بیلگر و گل^۲ (۲۰۰۹م) با استفاده از رگرسیون چندگانه نشان دادند که تنها در کشورهای با فساد بالا، وجود دموکراسی کاهش معناداری در فساد ایجاد می‌کند.

کوئرا، اوکادا و اسمرس^۳ (۲۰۱۲م) در پژوهشی به بررسی حجم دولت، فساد و دموکراسی پرداختند و نشان دادند که اگر سطح دموکراسی بالا باشد، افزایش در حجم دولت، فساد را کاهش می‌دهد و اگر سطح دموکراسی پایین باشد، افزایش در حجم دولت باعث افزایش فساد می‌شود.

برخی پژوهش‌ها در مورد کشورهای خاص نیز نشان می‌دهد که فساد، دست‌کم در ابتدای راه کشورهای تازه دموکراتیک شده و قبل از تثبیت دموکراسی، افزایش می‌یابد. مهتادی و روی^۴ (۲۰۰۳م) ارتباط میان فساد و دموکراسی را الگوسازی کردند. آنها فرض کردند که دموکراسی همان جریان آسان اطلاعات و دسترسی امکان‌پذیر به دولت است؛ به طوری که از نظر آنها، جوهر و اصل دموکراسی را سهم انتخاباتی و رقابت سیاسی و فساد تشکیل می‌دهد و بروز فساد همان فعالیت جستجوی رانت به حساب می‌آید. آنها با طراحی یک الگوی رشد درون‌زای دو بخشی، به بررسی رفتار عاملان اقتصادی در جستجوی رانت از بخش تولید، مشاهده کردند که یک اثر U- برگشتی از دموکراسی بر روی فساد در کشورها وجود دارد؛ به طوری که رانت و سطح فساد در کشورهای دموکراتیک جوان، افزایش و در کشورهای دموکراتیک قدیمی، با هم کاهش می‌یابد. آنها در بررسی‌های خود این پدیده را در روسیه، ترکیه و آمریکای لاتین مشاهده کردند. ناظران آگاه در اندونزی (مک لئود،^۵ ۲۰۰۵م؛ رابینسون و هادیز،^۶ ۲۰۰۴م و راک، ۲۰۰۷م) و تایلند (کیس،^۷ ۲۰۰۲م؛ راک، ۲۰۰۹م؛ پاسوک و باکر،^۸ ۱۹۹۸م و امار،^۹ ۱۹۹۷م) با این نظر موافق‌اند که فساد در هر دو کشور با فروپاشی شبکه‌های متمرکز فساد و فراهم شدن امکان اقدامات فاسد غیرمتمرکز برای همه، افزایش یافت. مهتادی و روی (۲۰۰۳م) بابت علت افزایش فساد در ابتدای شروع دموکراسی و سپس کاهش آن در مراحل بعدی دموکراسی، پشتیبانی نظری ارائه کردند. اشنایدر و

1. Saha, Gounder and Su
 3. Kotera Okada and Samreth
 5. McLeod
 7. Case
 9. Ammar

2. Billger and Goel
 4. Mohatdi and Roe
 6. Robison and Hadiz
 8. Pasuk and Baker

اشمیتز^۱ (۲۰۰۴م، ص ۸۴) این موضوع را با عنوان «تحکیم دموکراسی»^۲ مطرح کرده‌اند. حال سؤال این است که کدام جنبه اثرگذار بر دموکراسی در این خصوص مهم است. رقابت‌های انتخاباتی، حاکمیت قانون، حکمرانی خوب، حمایت از حقوق مالکیت و یا نابرابری درآمدی؟ به نظر نورث و همکاران^۳ (۲۰۰۹)، کنترل خشونت در نظم عام، مبتنی بر سه عنصر است: نخست سیستم سیاسی که یکپارچگی کنترل ارتش و نیروهای پلیس را ایجاد می‌کند؛ دوم مجموعه‌ای از نهادها و انگیزه‌ها که سیستم سیاسی را مقید و مشروعیت استفاده از خشونت را محدود می‌کنند و سوم سیستم اقتصادی با دسترسی باز که با نهادهای سیاسی درهم آمیخته است. این شیوه متفاوت اداره جامعه، رقابتی سخت را در میان افراد جامعه برای به دست آوردن برتری و رانت پدید می‌آورد؛ اما در اینجا رانت حاصل، محدود کردن دسترسی نیست، بلکه حاصل نوآوری و خلاقیت است. در واقع در این نظام که رقابت اساس آن است، در فضای سیاسی نیز صاحب‌منصبان انگیزه قوی برای تطبیق سیاست‌ها به شیوه‌ای که مشکلات را حل کند هستند؛ زیرا آنها می‌دانند شکست در حل مشکلات باعث از دست رفتن قدرت سیاسی خواهد شد. نکته‌ای که نورث و همکارانش چندین بار به آن اشاره کرده‌اند تفاوت‌های میان جوامع است که بسیار گسترده‌تر از انتخابات است و در این میان آنها تأکید خاصی بر نهادها دارند. به نظر آنها اگر هدف نظام دموکراتیک را پاسخگویی به علایق شهروندان و کاهش فساد سیاسی در نظر بگیریم، برای دستیابی به آن نیازمند چیزی بیش از انتخابات هستیم.

عجم اوقلو و رابینسون^۴ (۲۰۰۰م) مطرح می‌کنند که رژیم‌هایی که توسط نخبگان ثروتمند کنترل می‌شوند، گاهی سقوط و راه را برای دموکراسی باز می‌کنند؛ البته نا آرامی‌های اجتماعی گسترده‌ای در این حین رخ می‌دهد و چنین تغییری منجر به توزیع مجدد دارایی‌ها از نخبگان سابق به فقرا می‌شود. نخبگان جامعه جهت جلوگیری از این واقعه ممکن است رضایت دهند که دموکراسی در کشور مستقر شود. بدیهی است که هزینه‌هایی نیز از سوی آنها بابت استقرار دموکراسی از طریق از دست دادن بخشی از رانت‌ها داده شود که منجر به کاهش نابرابری‌های درآمدی می‌شود؛ اما در عمل می‌تواند از هزینه‌های بیشتر از طریق ایجاد نا آرامی به علت وجود نابرابری شدید و ایجاد مطالبات آزادتر، جلوگیری کند. در پاسخ به این سؤال مهم که چرا کشورها شکست می‌خورند؟ عجم اوقلو و رابینسون بر این مسئله تأکید می‌کنند که مسئله اصلی ساختار نهادی است و اصلاح یک نهاد مانند حقوق مالکیت برای دستیابی به توسعه و هر اقدام دیگری مثلاً

1. Schneider and Schmitter
2. Consolidation of democracy
3. North & etal

2. Consolidation of democracy
4. Acemoglu and Robinson

کاهش فساد کافی نیست. در واقع، اصلاحاتی مانند بهبود حقوق مالکیت تنها گامی لازم و نه کافی در جهت کاهش فساد است و تا اصلاحات لازم در ساختار نهادی صورت نگیرد فساد به طور قابل توجه کاهش نخواهد یافت.

صبحی و ملک الساداتی (۱۳۸۸)، به بررسی تأثیر کنترل فساد مالی بر رشد اقتصادی در نمونه‌ای وسیع از کشورهای جهان و در دوره زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ م پرداختند. نتایج، گویای این واقعیت است که اگرچه در کشورهای پردرآمد و کشورهای دارای درآمد متوسط، کنترل فساد با رشد اقتصادی ارتباط مثبت معناداری دارد، اما در کشورهای کم‌درآمد، این ارتباط منفی و معنادار است. صادقی و همکاران (۱۳۸۹ م)، سعی در اندازه‌گیری فساد مالی در ایران با استفاده از منطق فازی (رویکرد اقتصادی) کردند و بیان داشتند که فساد پدیده‌ای پیچیده، چندبعدی و دارای علل و آثار چندگانه است و دامنه آن از یک عمل فردی (مانند رشوه) تا یک سوء عمل فراگیر که تمام ارکان نظام سیاسی و اقتصادی را دربر می‌گیرد، گسترده است. نتایج نشان داد که با فرض آنکه حجم اقتصاد زیرزمینی و شاخص واقعی دستمزد مهم‌ترین عوامل اقتصادی پدیده فساد باشند، روند شاخص فازی فساد ایران در فاصله سال‌های ۴۳ تا ۴۸ با شاخص عددی ۰/۷ بیشترین مقدار را داشت. طی سال‌های (۱۳۴۸-۱۳۵۳) کاهش، در فاصله سال‌های (۱۳۵۳-۱۳۵۸) و همچنین از سال ۱۳۷۳ به بعد روند صعودی داشته است. بعد از انقلاب اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی نیز، شاخص عددی از پایداری نسبی (بین ۰/۳ تا ۰/۵) برخوردار بوده است.

همچنین، صیادزاده و علمی (۱۳۹۰) در پژوهش خود به بررسی رابطه فساد، اندازه دولت و درجه باز بودن اقتصاد در مدل‌های رشد پرداختند و نتایج بیانگر اثر مثبت درجه بازی اقتصاد بر کاهش فساد اقتصادی و رابطه معکوس اندازه دولت با شاخص فساد اقتصادی است؛ به طوری که هرچه اندازه دولت کوچک‌تر باشد، فساد اقتصادی کمتر خواهد بود. در ارتباط با واژه اقتصادی رانتیر، مربوط به کشورهایی که مشکل وابستگی شدید به وفور منابع طبیعی دارند و آثار منفی این وابستگی، اقتصاد آنها را با توسعه‌نیافتگی مواجه کرده است، اولین بار توسط مهدوی^۱ (۱۹۷۰ م)، با عنوان «الگوها و مشکلات توسعه اقتصادی در کشورهای رانتیر: مطالعه موردی ایران» مطرح شده و توسط دانشگاه آکسفورد در «مطالعات تاریخ اقتصادی خاورمیانه» منتشر شده است. در این پژوهش که با بررسی داده‌های بازه زمانی ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۶ م کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه ایران انجام شد مشخص گردید که الگوهای رشد اقتصادهای رانتی شده در این کشورها، متفاوت از الگوی رشد اقتصادی آنها در گذشته است. تعریف پژوهشگر از اقتصاد رانتی در این پژوهش

1. Mahdavy

عبارت است از ویژگی‌های کشوری که مقدار قابل توجه و مداومی از رانت خارجی دریافت می‌کنند. در مورد ایران، منظور از رانت خارجی همان پرداختی بابت صادرات مواد خام نظیر نفت است که ارتباط کمی با فرایند تولید داخلی دارد. در این نمونه از کشورها محصول مورد نظر بیشتر در بخش معدن است و معمولاً بخش‌های مورد نظر حدود ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی (GNP) و یا حدود ۴۰ درصد صادرات کشور را به خود اختصاص می‌دهند (بانک جهانی، ۱۹۹۷م).

هدف از این مقاله در ابتدا، شناسایی پدیده فساد در یک تحلیل تعادل عمومی و سپس بررسی وابستگی آن به برخی متغیرهای مؤثر اقتصادی، سیاسی نظیر نابرابری درآمد و حمایت از حقوق مالکیت با تأکید بر مقوله دموکراسی است. برای این منظور ابتدا سعی می‌شود تا به کمک برآورد یک الگوی پیشنهادی، آثار حقوق مالکیت، توزیع درآمد و دموکراسی بر روی درجه گسترش فساد توضیح داده شود. در ادامه لازم است در یک تحلیل مقایسه‌ای، تفاوت‌های موجود در ماهیت روابط میان متغیرهای بالا بین کشورهای رانتی برخوردار از منابع طبیعی فراوان و کشورهای غیررانتی غیربرخوردار، بررسی شود که از این نظر با مطالعات پیشین متفاوت خواهد بود.

۴. روش تحقیق

با توجه به الگوی ارائه شده در مبانی نظری پژوهش و همچنین خلاصه نتایج مطالعات تجربی، در این مقاله، از عوامل و متغیرهای متفاوتی جهت اندازه‌گیری متغیرهای منافع و هزینه فساد بهره گرفته می‌شود تا معنادار بودن آنها آزمون شود. اگرچه در پیشینه مطالعات مبارزه با فساد و در خصوص عوامل تعیین‌کننده فساد اتفاق نظری واحد به دست نیامد، اما مشخص شد که شاید تأثیرگذار بر فساد، مقوله دموکراسی باشد که هم از جنبه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و هم تضارب قدرت سیاسی در گزینه انتخاب، تأثیر قابل توجهی بر فساد دارد. برای این منظور، از متغیر دموکراسی که میانگین شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی مدنی بوده و به‌عنوان یک عامل سیاسی بر فساد تأثیر دارد، استفاده شد. انتظار می‌رود که شاخص حقوق سیاسی، شامل انتخابات دموکراتیک، قوه قانون‌گذاری احزاب مخالف و شاخص آزادی مدنی، شامل رسانه‌های گروهی آزاد و مستقل، آزادی بیان و تشکل اجتماع، با فساد همبستگی منفی داشته باشند. اگرچه هیچ نظام سیاسی مبرا از فساد را نمی‌توان یافت؛ اما بین میزان فساد، مردم‌سالاری و سطح توسعه‌یافتگی رابطه وجود دارد؛ یعنی هرچه سطح توسعه‌یافتگی بالاتر و میزان دخالت و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و نحوه مدیریت جامعه بیشتر باشد، به همان نسبت فساد قابلیت بروز کمتری دارد. جهت ارزیابی رابطه فساد با حقوق مالکیت، نابرابری درآمد و دموکراسی، با استفاده از دو متغیر نابرابری درآمد و حمایت از حقوق مالکیت به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر رابطه دموکراسی و شاخص فساد، در الگوی اندازه‌گیری پژوهش به صورت روابط ۱۷ و ۱۸ معرفی شده است:

$$corr_{it} = c_0 + c_1democ_{it} + c_2Gini_{it} + c_3PR_{it} + c_4X_{it} + e_{it} \quad (17)$$

$$corr_{it} = c_0 + c_1democ_{it} + c_2Gini_{it} + c_3PR_{it} + c_4democ_{it} * PR_{it} + c_5democ_{it} * Gini_{it} + c_6X_{it} + e_{it} \quad (18)$$

که در آنها، متغیر $corr_{it}$ نمایانگر شاخص فساد کشور i برای زمان t و متغیر $democ_{it}$ نمایانگر شاخص دموکراسی کشور i برای زمان t ، متغیر $Gini_{it}$ نمایانگر شاخص نابرابری توزیع درآمد جینی و متغیر PR_{it} نشانگر شاخص حمایت از حقوق مالکیت هستند. همچنین X_{it} برداری از متغیرهای کنترل و تعیین کننده فساد مطابق با پیشینه نظری و تجربی پژوهش شامل متغیر HC سرمایه انسانی (تعداد ثبت نامی در مقطع متوسط مدارس)، متغیر GOV اندازه دولت (نسبت هزینه های مصرفی دولت به GDP)، متغیر PI بی ثباتی سیاسی، متغیر INV سرمایه گذاری (تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به صورت درصدی از GDP) و متغیر $OPEN$ درجه باز بودن تجاری می باشد.

در این پژوهش، از داده های تابلویی سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۳، مربوط به ۵۳ کشور منتخب شامل کشورهای توسعه یافته که در «پیوست ۱» آمده، استفاده شد تا بر مبنای برآورد یک سیستم معادلات پانل برای این تعداد از کشورها، در ابتدا بتوان به بررسی اثر دموکراسی بر فساد پرداخت و سپس یک تحلیل مقایسه ای نسبی از روابط میان متغیرهای یاد شده در بین کشورهای رانتی و کشورهای غیررانتی ارائه داد. جهت انتخاب کشورها از دو طیف کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه استفاده شد. از آنجا که در بخشی از این پژوهش کشورهای رانتی و غیررانتی با یکدیگر مقایسه می شوند، ۹ کشور با اقتصاد رانتی که بنابر تعریف بانک جهانی و بر مبنای صادرات نفت جزء کشورهای رانتی محسوب می شوند، انتخاب شدند. در این قبیل از کشورها، عمده محصولات تولیدی در بخش معدن و حدود ۱۰ درصد GNP و یا حدود ۴۰ درصد صادرات کشورهای یاد شده را به خود اختصاص می دهند (بانک جهانی، ۱۹۹۷) همچنین برای شاخص فساد، از شاخص معتبر راهنمای ریسک کشورهای بین المللی^۱ (ICRG) استفاده شد.

نمره دهی شاخص به گونه ای است که نمره های داده شده بین صفر تا ۱۰۰ تقسیم می شوند. اعداد بالاتر نشان دهنده پایین بودن فساد در کشور است و با فاصله گرفتن از ۱۰۰ به سمت اعداد کمتر، نشانگر فساد بیشتر خواهد بود. بنا به اقتضای چگونگی فرارگیری شاخص فساد در این پژوهش و با تغییر مقیاس برای شاخص، نشان داده شد که اعداد بزرگ تر نشان دهنده فساد کمتر و اعداد کوچک تر نشان دهنده فساد بیشتر در کشورها است. تمام برآوردها در این الگو نیز توسط نرم افزار STATA13 انجام شده است.

1. The International Country Risk Guide

۵. یافته‌ها

نتایج تحلیل ضرایب همبستگی بین متغیرهای اصلی الگو یعنی فساد و دموکراسی، حقوق مالکیت، ضریب جینی، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری فیزیکی، اندازه دولت، بی‌ثباتی سیاسی و امید به زندگی در جدول (۱) خلاصه شده است. ستون اول جدول (۱) نشان‌دهنده آن است که شاخص فساد همبستگی منفی با دموکراسی، حقوق مالکیت، رشد اقتصادی، هزینه‌های دولتی، سرمایه‌گذاری و امید به زندگی و همبستگی مثبتی با بی‌ثباتی سیاسی و ضریب جینی دارد. در ادامه، لازم بود تا ایستایی متغیرهای الگو که از نوع داده‌های تابلویی است، بررسی شود. از این آزمون وقتی تعداد مقطع‌ها زیاد تا حدی نامتقارن و دوره زمانی نسبتاً زیاد باشد استفاده می‌شود؛ زیرا نسبت به سایر آزمون‌های کنترل مانایی و پایایی داده‌های پانلی برتری نسبی دارد. نتایج این بررسی که در آن فرضیه صفر مبتنی بر ریشه واحد یا نا ایستایی متغیرها با آزمون نوع فیشر^۱ در سطح ۵٪ معناداری رد می‌شود در جدول پیوست ۲ این پژوهش گزارش شده است.

جدول ۱: ماتریس همبستگی بین متغیرهای اصلی

	ICRG	GRP	INV	GOV	PI	PR	Life	GINI	DMO
ICRG	۱								
GRP	-۰/۱۷	۱							
INV	-۰/۴۳	۰/۰۹	۱						
GOV	-۰/۵۴	-۰/۱۰	۰/۳۹	۱					
PI	۰/۵۸	-۰/۱۴	-۰/۰۷	-۰/۲۶	۱				
PR	-۰/۷۰	۰/۰۰۳	۰/۳۵	۰/۴۶	-۰/۲۸	۱			
Life	-۰/۲۲	-۰/۰۳	-۰/۱۴	۰/۲۴	-۰/۱۷	-۰/۱۳	۱		
GINI	۰/۴۸	-۰/۱۲	-۰/۲۰	-۰/۲۷	۰/۲۲	-۰/۴۵	-۰/۱۴	۱	
DMO	-۰/۵۴	-۰/۱۵	۰/۱۴	۰/۴۴	-۰/۳۵	۰/۵۷	۰/۳۷	-۰/۲۸	۱

مأخذ: یافته‌های پژوهش

برای انتخاب روش مناسب جهت بررسی آثار متغیرها بر شاخص فساد با روش پانل دیتا، ابتدا از آزمون F لیمر برای انتخاب بین روش‌های پانلی و تلفیقی (Pool) و سپس از آزمون هاسمن^۲ (۱۹۷۸م) جهت انتخاب روش اثرات ثابت یا تصادفی، استفاده شد. با توجه به نتایج که در جدول (۲) آمده مشخص شد که سطح احتمال آماره F-Limer برای شاخص فساد (۰/۰۰۰) کمتر از سطح خطای مورد پذیرش (۵ درصد) است؛ از این رو روش داده‌های پانلی (Panel) نسبت به

1. Fisher type

2. Hausman

روش داده‌های تلفیقی (Pooled) ارجحیت دارد و برای برازش الگوی رگرسیونی از روش داده‌های پانلی استفاده شد. همچنین از آزمون بروش-پاگان برای بررسی میان آثار تصادفی و روش داده‌های تلفیقی استفاده شده است که نشان داده شد روش اثرات تصادفی بر روش داده‌های تلفیقی ارجحیت دارد. همچنین با توجه به اینکه سطح احتمال آماره H-hausman (۰/۰۰۰) برای شاخص فساد کمتر از سطح خطای مورد پذیرش (۵ درصد) است؛ لذا روش رگرسیون با اثرات ثابت نسبت به روش رگرسیون با اثرات تصادفی ارجحیت دارد.

ضرایب حاصل از تخمین اثر متغیرها بر شاخص فساد (ICRG) در جدول (۲) با تأکید بر اعداد منتج از فرض پذیرفته شده اثرات ثابت خلاصه شده است.

جدول ۲: نتایج بررسی اثرات متغیر دموکراسی بر شاخص فساد ICRG

متغیر	Pooled OLS رگرسی پانلی	Fixed Effect اثرات ثابت	Random Effect اثرات تصادفی
دموکراسی	-۰/۳۳ (۰/۰۱)	-۰/۴۹ (۰/۰۳)	-۰/۶۹ (۰/۰۰)
رشد اقتصادی	-۰/۲۸ (۰/۰۰)	-۰/۳۷ (۰/۰۰)	-۰/۳۷ (۰/۰۰)
ضریب جینی	۰/۰۹ (۰/۰۰)	۰/۳۶ (۰/۰۰)	۰/۳۶ (۰/۰۰)
سرمایه‌گذاری	-۲/۳۳ (۰/۰۰)	-۵/۷۵ (۰/۰۰)	-۳/۹۷ (۰/۰۰)
حقوق مالکیت	-۱۳/۶۴ (۰/۰۰)	-۷/۵۶ (۰/۰۰)	-۸/۵۹ (۰/۰۰)
امید به زندگی	۲/۰۳ (۰/۸۲)	-۸/۴ (۰/۸۰)	-۵/۴۵ (۰/۷۱)
هزینه‌های دولت	-۰/۲۶ (۰/۰۰)	-۰/۲۲ (۰/۱۳)	-۰/۰۷ (۰/۴۷)
بی‌ثبات سیاسی	۳۱/۰۹ (۰/۰۰)	۱۹/۴ (۰/۰۰)	۲۲/۸۹ (۰/۰۰)
F-limer		۱۱/۲۳	(۰/۰۰)
Breusch and Pagan		۱۲۲۳/۴۶	(۰/۰۰)
H-hausman		۳۲/۱۱	(۰/۰۰)

مأخذ: یافته‌های پژوهش

نکته: تعداد کشور ۵۳، اعداد داخل پرانتز مقدار معناداری در سطح ۵٪ را نشان می‌دهد.

ستون دوم از جدول (۲) برای اثرات ثابت نشان می‌دهد که دموکراسی اثر منفی معناداری بر فساد دارد (مطابق با مطالعه گلد اسمیت ۱۹۹۹م و راک ۲۰۰۹م). همچنین متغیر حقوق مالکیت، نرخ رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری رابطه منفی و معناداری با فساد دارند. به عبارت دیگر افزایش این متغیرها موجب کاهش فساد در اقتصاد کشورهای منتخب شده است که با تئوری‌های معرفی شده سازگار است. از سوی دیگر ضریب جینی و بی‌ثباتی سیاسی رابطه مثبت معناداری با شاخص فساد دارند. این‌گونه می‌توان اشاره کرد که زمانی که نابرابری‌های اقتصادی و بی‌ثباتی

سیاسی در یک جامعه افزایش یابد مقدار فساد افزایش خواهد یافت. در این برآورد روابط متغیرهای هزینه‌های دولت و امید به زندگی معنادار نیستند.^۱

در ادامه، با توجه به ارجحیت اثرات ثابت در الگوی‌های پانلی، الگوی رگرسیونی به تفکیک کشورهای رانتی و غیررانتی بررسی شد که نتایج در جدول (۳) درج شده است. بر اساس این جدول رابطه متغیر دموکراسی و شاخص‌های فساد برای دو تقسیم‌بندی انجام شده متفاوت است؛ به طوری که دموکراسی اثر منفی و معناداری بر شاخص فساد در کشورهای غیررانتی دارد. همچنین متغیرهای ضریب جینی، بی‌ثباتی سیاسی رابطه مثبت و معنادار با شاخص فساد و متغیرهای سرمایه‌گذاری، حقوق مالکیت و رشد اقتصادی رابطه منفی و معنادار با شاخص فساد در کشورهای غیررانتی دارند. رابطه متغیر هزینه‌های دولتی با شاخص فساد مثبت بوده اما معنادار نیست؛ در حالی که برای کشورهای رانتی این متغیرها دارای ضرایب بی‌معنا هستند. البته به نظر می‌رسد که این نتایج به دلیل وجود ضریب جینی در الگوی حاصل است، زیرا داده‌ها و اطلاعات ضریب جینی برای کشورهای رانتی یا کم است و یا کیفیت لازم را ندارد. به همین منظور، پس از حذف این ضریب از معادله، بار دیگر رابطه بین سایر متغیرها و شاخص فساد ارزیابی شد. نتایج نشان داد که در کشورهای رانتی، رابطه بین شاخص فساد با دموکراسی منفی معنادار است. همچنین متغیرهای رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و حقوق مالکیت رابطه منفی معناداری با شاخص فساد دارد و متغیرهای بی‌ثباتی سیاسی و هزینه‌های دولتی رابطه مثبت با شاخص فساد دارند که متغیر دوم به لحاظ آماری معنادار نیست (جدول ۳).

جدول ۳: نتایج رابطه دموکراسی و شاخص فساد در کشورهای رانتی و غیررانتی

متغیر	رانتی	
	بدون ضریب جینی	با ضریب جینی
دموکراسی	-۰/۸۸ (۰/۳۴)	-۰/۳۴ (۰/۰۰۱)
رشد اقتصادی	-۰/۷۴ (۰/۲۹)	-۰/۲۵ (۰/۰۵)
ضریب جینی	۲/۷ (۰/۲۵)	-
سرمایه‌گذاری	۱۰/۹۳ (۰/۶۶)	-۹/۲۸ (۰/۰۱)
حقوق مالکیت	-۳۹/۱ (۰/۱۰)	-۱۶/۳۸ (۰/۰۰)
هزینه‌های دولت	-۶/۴۷ (۰/۴۱)	۰/۲۷ (۰/۲۹)
بی‌ثبات سیاسی	۴۵/۹۴ (۰/۲۵)	۳۷/۸۵ (۰/۰۰)
غیررانتی	-۰/۵۳ (۰/۰۵)	-۰/۴۲ (۰/۰۰)
	۰/۳۵ (۰/۰۰)	-۵/۵۵ (۰/۰۰)
	-۶/۱ (۰/۰۰)	۰/۲۰ (۰/۱۵)
	۱۸/۳۹ (۰/۰۰)	

مأخذ: یافته‌های پژوهش

نکته: اعداد داخل پرانتز مقدار معناداری در سطح ۰/۵٪ را نشان می‌دهد.

۱. در مورد بی‌معنا بودن یا علامت خلاف انتظار برخی متغیرها مانند هزینه‌های دولت باید این نکته را خاطر نشان کرد که در بیشتر مطالعات به صورت معادلات تکی نشان داده شده است که علامت مورد انتظار این ضرایب، معنادار است. شاید بتوان این گونه بیان کرد که اثر برآورد مشترک ممکن است موجب نشان دادن بی‌اثری و یا علامت خلاف انتظار این متغیرها بر روی متغیر فساد شده باشد.

در ادامه، اثرات متقابل دموکراسی و حقوق مالکیت و همچنین اثرات متقابل دموکراسی و نابرابری درآمدی بر شاخص فساد وارد الگو شد و تأثیر آن بر رابطه فساد و دموکراسی تجزیه و تحلیل گردید. برای این منظور نیز از متغیرهای جدیدی که حاصل ضرب دموکراسی در حقوق مالکیت و همچنین حاصل ضرب دموکراسی در نابرابری درآمدی است (رابطه ۱۸) استفاده شد و آنها به عنوان متغیر مستقل وارد الگوی تخمین شدند تا اثرات ضربداری نیز بررسی شوند (جدول ۴).

جدول ۴: بررسی اثرات متغیر دموکراسی بر شاخص فساد ICRG

متغیر	۱	۲	۳	۴
دموکراسی	۱/۲۳ (۰/۱۸)	-۱/۰۷ (۰/۰۱)	۰/۰۹ (۰/۸۹)	۰/۵۵ (۰/۳۳)
رشد اقتصادی	-۰/۳۵ (۰/۰۰)	-۰/۳۷ (۰/۰۰)	-۰/۳۷ (۰/۰۰)	-۰/۳۶ (۰/۰۰)
ضریب جینی	۰/۰۳ (۰/۸۵)	۰/۳۳ (۰/۰۰)	۰/۳۷ (۰/۰۰)	۰/۰۵ (۰/۷۹)
سرمایه‌گذاری	-۵/۹۴ (۰/۰۰)	-۶/۰۴ (۰/۰۰)	-۵/۸۷ (۰/۰۰)	-۶/۱۴ (۰/۰۰)
حقوق مالکیت	-۶/۷۶ (۰/۰۰)	-۳/۱۲ (۰/۳۳)	-۷/۹۲ (۰/۰۰)	-۳/۲۵ (۰/۳۰)
امید به زندگی	-۲۱/۸ (۰/۵۰)	-۴/۲۳ (۰/۰۹)	-۶/۳۵ (۰/۸۵)	-۱۵/۴۲ (۰/۶۵)
هزینه‌های دولت	۰/۱۹ (۰/۱۹)	۰/۱۸ (۰/۲۲)	۰/۲۳ (۰/۱۲)	۰/۱۶ (۰/۲۷)
بی‌ثبات سیاسی	۱۹/۶۷ (۰/۰۰)	۱۹/۱۵ (۰/۰۰)	۲۱/۲۴ (۰/۰۰)	۱۹/۳۶ (۰/۰۰)
حقوق مالکیت * دموکراسی	-	-۰/۰۹ (۰/۰۹)	-	-۰/۷۴ (۰/۱۷)
ضریب جینی * دموکراسی	-۰/۰۴ (۰/۰۵)	-	-	-۰/۰۳ (۰/۰۸)
دموکراسی ۲۸	-	-	۰/۰۳ (۰/۲۵)	-
R ²	۰/۵۵	۰/۵۸	۰/۵۶	۰/۵۶

ماخذ: یافته‌های پژوهش

نکته: تعداد کشور ۵۳، اعداد داخل پرانتز مقدار معناداری در سطح ۵٪ را نشان می‌دهد.

نتایج ستون اول جدول (۴) که در آن تنها یک متغیر جدید یعنی حاصل ضرب متغیر نابرابری درآمدی و دموکراسی به الگو وارد شده است، نشان می‌دهد که اثر خطی دموکراسی برای شاخص ICRG کمتر شده یا این رابطه معنادار نخواهد بود. نتایج در ستون دوم جدول بالا، با وارد کردن تنها متغیر حاصل ضرب دموکراسی و حقوق مالکیت در الگو نشان می‌دهد که رابطه بین فساد و دموکراسی بیشتر شده و بیانگر این واقعیت که اثر دموکراسی بر روی فساد به وسیله متغیر حقوق مالکیت تقویت می‌شود. در تفسیر ضریب دموکراسی این گونه می‌توان بیان کرد که در صورت وجود متغیر حاصل ضرب دموکراسی در حقوق مالکیت در الگو، افزایش دموکراسی موجب کاهش بیشتر فساد در جامعه می‌شود؛ بنابراین در کشوری که حقوق مالکیت وجود دارد، دموکراسی فساد را بیشتر کاهش می‌دهد. به‌طور کلی در تطابق با نتیجه‌گیری آدس و دیتالا (۱۹۹۷م) و همچنین

فیزمن و گیتی (۲۰۰۲م)، اثر کلی دموکراسی بر فساد بستگی به ترکیب اطمینان از حقوق مالکیت و دموکراسی در یک کشور دارد. ستون سوم از نتایج جدول (۴)، نیز گویای آن است که اثر مجذوری دموکراسی یا غیرخطی دموکراسی بر فساد وجود ندارد و با توجه به تخمین اثر خطی دموکراسی بر شاخص فساد را نیز بی معنا می کند. در ستون چهارم از جدول (۴) نشان داده شده است که اگر متغیرهای حاصل ضرب دموکراسی در نابرابری درآمد و حاصل ضرب دموکراسی در حقوق مالکیت به صورت همزمان در الگو آورده شود، اثر دموکراسی بر فساد بی معنا می گردد. این موضوع می تواند نشان دهنده وجود همخطی بین متغیرهای جدید وارد شده باشد.

– آزمون جامعیت الگو^۱

در این مرحله، برای مشاهده اینکه آیا متغیرهای انتخاب شده به طور کامل می توانند اثرات دموکراسی بر شاخص های فساد را نشان دهند، یک آزمون بر روی باقیمانده های معادله انجام می گیرد. این آزمون از رگرسیون بردار باقیمانده های حاصل شده از معادله بر روی شاخص فساد به دست می آید. در صورت معنادار بودن این رگرسیون، نشان دهنده آن است که برخی متغیرهای مهم و تأثیرگذار از معادله حذف شده است، لذا این متغیرها معرفی شده در معادله ارتباط بین فساد و دموکراسی را به خوبی بیان نمی کنند. جدول (۵) نتایج حاصل از تخمین های رگرسیون پانل (اثرات ثابت) برای شاخص مدنظر آورده شده است. نتایج نشان می دهند که اثر باقیمانده ها بر روی فساد منفی است و اما به لحاظ آماری معنادار نمی باشد. صرف نظر از اینکه روش تخمین و شاخص فساد چه باشد، این نتیجه تأیید می کند که فرضیه متغیرهای مهم حذف شده معنادار نیست و بنابراین متغیرهای انتخاب شده برای بررسی رابطه بین دو متغیر دموکراسی و فساد جامعیت لازم را دارد.

جدول ۵: آزمون باقیمانده های به دست آمده از معادله برای رگرسیون اثرات ثابت

ICRG	
دموکراسی	-۰/۲۳۴ (۰/۶۳۲)
N	۵۳
R2	۰/۰۰۰۸

مأخذ: یافته های پژوهش

نکته: اعداد داخل پرانتز مقدار معناداری در سطح ۰.۵٪ را نشان می دهد.

در انتها، برای بررسی اثر غیرشرطی دموکراسی بر شاخص فساد، تمامی متغیرهای کنترلی اثر دموکراسی بر فساد را از الگو حذف کرده و فقط اثر کلی شاخص دموکراسی بر شاخص فساد بررسی می‌شود. نتایج بررسی اثر غیرشرطی دموکراسی بر شاخص فساد در جدول (۶) بیانگر وجود سازگاری با یافته‌های قسمت‌های قبل است. همچنین نتایج اثر غیرشرطی دموکراسی بر فساد در کشورهای رانتی و غیررانتی در جدول (۶) نیز نشان می‌دهد که شاخص دموکراسی اثر معکوس بیشتری بر شاخص فساد در کشورهای منتخب رانتی ($-۱/۷۸$) نسبت به کشورهای غیررانتی ($-۰/۷۷$) در این الگو دارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با اتکا به این شاخص فساد در کشورهای رانتی نسبت به کشورهای غیررانتی، رابطه منفی قوی‌تری بین فساد و دموکراسی وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش دموکراسی در کشورهای رانتی، امکان کاهش فساد به مقدار بیشتری وجود خواهد داشت.

جدول ۶: اثر غیرشرطی دموکراسی بر شاخص فساد به تفکیک کشورهای رانتی و غیررانتی

	کشورهای رانتی	کشورهای غیررانتی	همه کشورها
دموکراسی	$(۰/۰۰) - ۱/۷۸$	$(۰/۰۰) - ۰/۷۷$	$-۱/۲۰ (۰/۰۰)$
عرض از مبدأ	$(۰/۰۰) - ۸۵/۹۶$	$(۰/۰۰) - ۷۸/۵۲$	$-۸۰/۳۱ (۰/۰۰)$
N	۹	۲۶	۵۳
R ²	۰/۰۰۴	۰/۳۸	۰/۳۲

ماخذ: یافته‌های پژوهش

نکته: اعداد داخل پرانتز مقدار معناداری در سطح ۰.۵٪ را نشان می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

باور عمومی بر آن است که دموکراسی آثار مفید بسیاری بر عملکرد اقتصادی اجتماعی کشورها دارد؛ اما آیا دموکراسی قادر است به تنهایی بازدارنده فساد باشد؟ نورث و همکارانش تأکید می‌کنند که تنها در یک نظام مبتنی بر دسترسی آزاد (دموکراسی) است که می‌توان انتظار کاهش پدیده فساد را داشت و سایر اقدامات مانند بهبود حقوق مالکیت هرچند در بهبود شرایط مفید هستند اما برای کاهش قابل ملاحظه فساد کافی نمی‌باشند. در این رابطه، تجربه بسیاری از کشورهای مطالعه شده در این پژوهش نشان داد که انتخابات دموکراتیک همواره کنترل‌کننده فساد نیست و برخی نظام‌های انتخاباتی آسیب‌پذیرتر از سایر نظام‌ها در قبال فساد هستند. هنگامی که قدرت در دست گروهی محدود باشد، این گروه ممکن است قانونی رفتار کنند و یا فساد را در پیش گیرند. در واقع این گروه محدود می‌توانند به دنبال کنترل فساد و یا خود عامل نشر آن باشند. از آنجایی که پیشینه تجربی این پژوهش، شواهد متفاوتی را فراهم کرد که نشان می‌دهد هنوز جواب قاطعی در این رابطه وجود ندارد و اثر دموکراسی بر

فساد بستگی به متغیرهای دیگر همچون حقوق مالکیت و نابرابری درآمد دارد؛ بنابراین تأکید این مقاله بر بررسی نظری و تجربی از رابطه بین دموکراسی و فساد با توجه به دو متغیر یاد شده است. در الگوی نظری این مقاله، راهکاری برای اثرگذاری دموکراسی بر فساد معرفی و سعی شد تا با وارد کردن متغیرهای مهم نظیر توزیع درآمد و حقوق مالکیت و بررسی مقایسه‌ای آن در بین ۵۳ کشور منتخب در حال توسعه و توسعه‌یافته، الگوهای گذشته را گسترش داد. نتایج این مقاله تأییدکننده عمده مبانی نظری و مطالعات تجربی پیشین می‌باشد. به طوری که نتایج حاصل از تخمین مدل در این پژوهش رابطه منفی بین دموکراسی و فساد را در کشورهای مورد مطالعه نشان داد و همچنین مشخص کرد که حمایت از حقوق مالکیت و افزایش نابرابری درآمدی به ترتیب اثر منفی و مثبت معناداری بر شاخص فساد در کشورهای یاد شده طی سال‌های مورد بررسی داشته است.

همچنین جهت تأیید انتخاب درست متغیرها در مدل تخمین نتایج حاصل از بررسی الگوی جامعیت نشان داد که اثر غیرشرطی دموکراسی بر شاخص‌های فساد منفی است. در مقایسه میان کشورهای غیررانتی و کشورهای رانتی نیز نتایج بیانگر این واقعیت بود که اثر دموکراسی بر فساد برای دو گروه کشورهای رانتی و غیررانتی متفاوت است؛ به طوری که اثر دموکراسی بر فساد در کشورهای رانتی بیشتر از کشورهای غیررانتی است. همچنین نتایج برآوردها نشان داد که اثر دموکراسی بر فساد مشروط به متغیر حقوق مالکیت است؛ یعنی با افزایش حمایت از حقوق مالکیت، دموکراسی می‌تواند عملکرد بهتری جهت کنترل فساد، به خصوص در کشورهای با اقتصاد رانتی نسبت به کشورهای غیررانتی داشته باشد. از طرف دیگر از آنجایی که اگر نظام حقوق مالکیت نامطمئن در کشوری برقرار باشد، دموکراسی ممکن است حتی منجر به افزایش فساد شود، بنابراین تقویت حمایت از حقوق مالکیت بر گسترش دموکراسی مقدم است.

منابع

۱. پناهی، حسین و اشرف امینی (۱۳۹۰)، «دولت رانتی، اقتصاد دولتی، فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی در ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره هفتم، صفحات ۵۹-۹۴.
۲. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۸)، سرطان اجتماعی فساد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. رزآکرمن، سوزان (۱۳۸۵)، فساد و دولت: علت‌ها و پیامدها و اصلاح، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات پردیس دانش.
۴. صادقی، حسین؛ عباس عصارى و وحید شقاقى شهري (۱۳۸۹)، «اندازه‌گیری فساد مالی در ایران با استفاده از منطق فازی (رویکرد اقتصادی)»، پژوهشنامه اقتصادی، سال ۱۰، شماره چهارم، صفحات ۱۳۹-۱۷۴.
۵. صباحی، احمد و سعید ملک الساداتی (۱۳۸۸)، «اثر کنترل فساد مالی بر رشد اقتصادی»، پژوهشنامه بازرگانی، سال ۱۴، شماره ۵۳، صفحات ۱۳۱-۱۵۸.
۶. صیادزاده، علی و زهرا علمی (۱۳۹۰)، «رابطه فساد و سرمایه اجتماعی در الگوهای رشد»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه، شماره ۵۰، صفحات ۷-۳۵.
1. Acemoglu, D. and Robinson, J.A. (2000), "Inequality, Growth and Development, Democratization or Repression", *European Economic Review*, 44, 683-693.
2. Ades, A. and Di Tella, R. (1997), "National Champions and Corruption: Some Unpleasant Interventionist Arithmetic", *The Economic Journal*, 107 (443), 1023-1042.
3. Ades, A. and Di Tella, R. (1999), "Rents, Competition and Corruption", *The American Economic Review*, 89 (4), 982-993.
4. Adsera, A. Boix, C. and Payne, M. (2003), "Are You Being Served? Political Accountability and Quality of Government", *Journal of Law, Economics and Organization*, Vol. 19, 445-490.
5. Alesina, A. and Angeletos, G. (2005), "Corruption, inequality, and fairness", *Journal of Monetary Economics*, Vol. 52, 1227-1244.
6. Ammar S. (1997), Can a developing economy manage its macroeconomy? The case of Thailand, J. Douglas Gibson lecture, School of Policy Studies, Queen's University, Kingston, Ontario.
7. Barro, R. and Sala-i-Martin, X. (1995), *Economic Growth*, MIT Press, U.S.

8. Billger, S. M. and Goel, R.K. (2009), "Do Existing Corruption Levels Matter in Controlling Corruption?", *Journal of Development Economics*, 90 (2), 299-305.
9. Bohara, A.K., Mitchell, N.J. and Mittendorff, C. F. (2004), "Compound Democracy and the Control of Corruption: A Cross-Country Investigation", *Policy Studies Journal*, 32 (4), 481-499.
10. Bueno de Mesquita. B., Morrow. J.D., Siverson, R. and Smith. A. (2001), "Political Competition and Economic Growth", *Journal of Democracy*, Vol. 12, 58-72.
11. Case, W. (2002), *Politics in Southeast Asia: Democracy or less*, New York: Routledge Curzon: 147-200.
12. Cervellati, M., Fortunato, P., and Sunde, U. (2008), "Hobbes to Rousseau: Inequality, Institutions and Development", *Economic Journal*, Vol. 118, 1354-1384.
13. Chowdhury, S.K. (2004), "The Effect of Democracy and Press Freedom on Corruption: An Empirical Test", *Economics Letters*, 85 (1), 93-101.
14. Clague C., Keefer P., Knack S., and Olson M., (1996), "Property and Contract Rights in Autocracies and Democracies", *Journal of Economic Growth*, Vol. 1, 243-276.
15. Emerson, P.M. (2006), Corruption, "Competition and Democracy", *Journal of Development Economics*, Vol. 81, 193-212.
16. Fisman, R. and Gatti, R. (2002), "Decentralization and Corruption: Evidence across Countries", *Journal of Public Economics*, 83 (3), 325-345.
17. Glaeser, E.L., Scheinkman, J. and Shleifer, A. (2003), "The Injustice of Inequality", *Journal of Monetary Economics*, Vol. 50, 199-222.
18. Goel, R.K. and Nelson, M.A. (2005), "Economic Freedom versus Political Freedom: Cross-Country Influences on Corruption", *Australian Economic Papers*, 44 (2), 121-133.
19. Goldsmith, A.A. (1999), "Slapping the Grasping Hand: Correlates of Political Corruption in Emerging Markets", *American Journal of Economics and Sociology*, Vol. 58, 865-883.
20. Gradstein, M. (2007), "Inequality, Democracy and Protection of Property Rights", *The Economic Journal*. Vol. 117, 252-269.
21. Gupta, S., Verhoeven, M., and Tiongson, E. R. (2002), "The Effectiveness of Government Spending on Education And Health Care in Developing and Transition Economies", *European Journal of Political Economy*. Vol. 18, 717-737.

22. Gylfason, T. (2001), "Natural Resource and Economic Growth: What Is The Connection?", CES info Working Paper, No. 530.
23. Jain, A. k. (2001), "Corruption: A review", *Journal of economic surveys*, 15 (1), 71-121.
24. Johnson, S., Kaufmann, D., McMillan, J.ohn and Woodruff, C. (2000), "Why do firms hide? Bribes and unofficial activity after communism", *Journal of Public Economics*, Vol. 76, 495-520.
25. Kaufmann, D., Kraay, A. and Zoido-Lobaton, P. (1999), "Governance Matters: World Bank Policy Research", Working Paper, No. 2196.
26. Kotera, K., Okada, S. and Samreth, S. (2012), "Government size, democracy, and corruption: An Empirical Investigation", *Economic Modeling*, 29 (6), 2340-2348.
27. La Porta, R., Lopez-de-Silanes, F., Shleifer, A., and Vishny, R. (1999), "The Quality of Government", *Journal of Law, Economics, and Organization*, Vol. 15, 222-279.
28. Lipset S.M. (1959), "Some Social Requisites of Democracy", *American Political Science Review*, Vol. 53, 69-105.
29. McLeod, R. H. (2005), "The struggle to regain effective government under democracy in Indonesia", *Bulletin of Indonesian Economic Studies*, 41 (3), 367-386.
30. Mahdavy, H. (1970), *The Pattern and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran*, *Studies in the Economic History of the Middle East*, ed. M.A. Cook (Oxford University Press, Oxford).
31. Mauro, P. (1995), "Corruption and Growth", *Quarterly Journal of Economics*, 110 (3), 681-712.
32. Mohtadi, H. and Roe, T.L., (2003), "Democracy, Rent Seeking, Public Spending and Growth", *Journal of Public Economics*, Vol. 87, 445-466.
33. Montinola, G. R. and Jackman, R.W. (2002), "Sources of Corruption: A Cross-National Study", *British Journal of Political Science*, 32 (1), 147-170.
34. Murphy, K. M. Shleifer, A. and Vishny, R. W. (1993), "Why Is Rent-Seeking So Costly to Growth?", *The American Economic Review*, 83 (2), 409-414.
35. North. D. (1990), *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*, Cambridge: Cambridge University Press.
36. North. D., Wallis. J. Weingast. B. (2009), "violence and the rise of open-access orders", *Journal of Democracy*, Vol.20, (1), 55-68.

37. North. D., Wallis. J. Weingast. B. (2015), *In the Shadow of Violence: Politics, Economics and the Problems of Development*, Chapter 10, Cambridge: Cambridge University Press.
38. Pasuk, P. and Baker, C. (1998), *Thailand's boom and bust*, Thailand: Silkworm Books.
39. Pellegrini, L. (2011), "The Effect of Corruption on Growth and its Transmission Channels", *Corruption, Development and the Environment*, Chapter 4, pp. 53-74, Springer.
40. Robison, R. and Hadiz, V. R. (2004), *Reorganizing power in Indonesia*, New York: Routledge Curzon.
41. Rock, M. (2007), "Corruption and Democracy", UN/DESA Working Paper, No. 55.
42. Rock, M. (2009), "Corruption and Democracy", *Journal of Development Studies*, Vol. 45, 55-75.
43. Rodrik, D. (2002), "Institutions for High-Quality Growth: What They Are and How to Acquire Them", NBER WP, NO. 7540.
44. Rose-Ackerman, S. (1999), *Political Corruption and Democracy*. Yale Law School Faculty Scholarship Series, No. 592.
45. Saha, S. Gounder, R. and Su, J. J. (2009), "The Interaction Effect of Economic Freedom and Democracy on Corruption: A Panel Cross-Country Analysis", *Economics Letters*, 105 (2), 173-176.
46. Schneider, C. and Schmitter, P. C. (2004), "Liberalization, transition and consolidation: Measuring the components of democratization", *Democratization*, 11 (5), 59-90.
47. Sirowy. L and Inkeles. A. (1990), "The Effects of Democracy on Economic Growth and Inequality: A Review", *Studies in Comparative International Development*, Vol. 25, 126-57.
48. Sonin, K. (2003), "Why the Rich May Prefer Poor Protection of Property Rights", *Journal of Comparative Economics*. Vol. 31, 715-731.
49. Sung, H. (2004), "Democracy and Political Corruption: a Cross-National Comparison", *Crime, Law and Social Change*, 41 (2), 179-194.
50. Tocqueville, A. (1835), *Democracy in America*, Available at: <http://ebooks.adelaide.edu.au/t/tocqueville/alexis/democracy/>
51. Treisman, D. (2000), "The Causes of Corruption: A Cross-National Study", *Journal of Public Economics*, 76 (3), 399-457.

52. Treisman, D. (2007), "What Have We Learned About the Causes of Corruption From Ten Years of Cross-National Empirical Research?", Annual Review of Political Science, Vol. 10, 211-244.
53. Uslaner, E.M. (2008), Corruption, Inequality, and The Rule of Law: The Bulging Pocket Makes the Easy Life, Cambridge University Press, New York.
54. World Bank (1997), "Development Problems of Mineral Exporting Countries", World Bank Staff, Working Paper 354, Washington, DC: World Bank.



پیوست‌ها

پیوست ۱: لیست کشورهای منتخب

الجزایر	برزیل	قبرس	فرانسه	اندونزی	کره جنوبی	هلند	پاراگوئه	روسیه
آرژانتین	کانادا	چک	آلمان	ایران	آفریقای جنوبی	نیوزلند	فیلیپین	عربستان
استرالیا	شیلی	دانمارک	یونان	عراق	مالزی	نیجریه	لهستان	لیبریا
اتریش	چین	مصر	مجارستان	ایتالیا	مکزیک	نروژ	قطر	اسپانیا
بلژیک	کلمبیا	فنلاند	هند	ژاپن	عمان	پاکستان	رومانی	سوئد
سوئیس	سوریه	ترکیه	انگلستان	امریکا	ونزوئلا	اکوادور		

۹ کشور زیر از کشورهای یاد شده به‌عنوان کشورهای رانتهی انتخاب شدند. انتخاب کشورهای رانتهی، بر اساس تعریف بانک جهانی بوده که بیان می‌کند از آنجا که در این قبیل کشورها محصول مورد نظر بیشتر در بخش معدن است، بخش‌های مورد نظر حدود ۱۰ درصد GNP و یا حدود ۴۰ درصد صادرات کشور را به خود اختصاص می‌دهند (بانک جهانی، ۱۹۹۷). همچنین با توجه به آنکه ایران به علت داشتن بخش نفت یک کشور رانتهی محسوب می‌شود، لذا سعی شده کشورهای نفتی با رعایت شاخص بانک جهانی انتخاب شوند.

فهرست کشورهای منتخب رانتهی

الجزایر	ایران	عراق	عمان	ونزوئلا	اندونزی	نیجریه	قطر	عربستان
---------	-------	------	------	---------	---------	--------	-----	---------

پیوست ۲: نتایج ریشه واحد متغیرهای الگو

متغیر	آزمون	متغیر	آزمون	متغیر	آزمون
dmo	-۱۱/۹ (۰/۰۰۰)	INV	-۱۰/۷۸ (۰/۰۰۰)	GOV	-۱۰/۴۸ (۰/۰۰۰)
ICRG	-۷/۶۰ (۰/۰۰۰)	PR	-۵/۴۵ (۰/۰۰۰)	Gini	-۶/۹۹ (۰/۰۰۰)
GR	-۹/۳۵ (۰/۰۰۰)	PI	-۸/۱۹ (۰/۰۰۰)	life	-۵/۹۰ (۰/۰۰۰)

مأخذ: یافته‌های پژوهش